میدل‌ایست آی:

مختصات شکست آمریکا در ایران

ادامه از صفحه اول

درچنین شرایطی، چگونه کسی می‌تواند از پیروزی ایران سخن بگوید؟

پاسخ به این پرسش بستگی به مسئله‌ای دارد که کارشناسان جنگ و مورخان نظامی قرن‌ها با آن دست و پنجه نرم کرده‌اند: پیروزی چگونه باید سنجیده شود؟

اگر جنگ‌ها بر اساس میزان ویرانی به بارآمده قضاوت شوند، آن‌گاه طرفی که دارای برتری نظامی قاطع است، تقریباً همیشه پیروز به نظر می‌رسد. با این حال، تاریخ بارها ثابت کرده است که «ویرانی» و «پیروزی» یکسان نیستند.

• ایالات‌متحده بخش‌های وسیعی از ویتنام را ویران کرد اما در دستیابی به اهداف خود ناکام ماند.

• اتحاد جماهیر شوروی خسارات عظیمی در افغانستان به بار آورد اما در نهایت با شکست عقب‌نشینی کرد.

• آمریکا دو دهه در افغانستان حضور داشت و تریلیون‌ها دلار هزینه کرد، اما تنها نظاره‌گر فروپاشی دولتی بود که خودش ساخته بود؛ آن هم تنها چند روز پس از خروجش.

• در عراق، آمریکا دست به تغییر رژیم و تلاش برای مهندسی اجتماعی زد، اما پس از مواجهه با مقاومتی سرسختانه و صرف تریلیون‌ها دلار، مجبور به خروج تحقیرآمیز شد.

در تمامی این موارد، قدرت نظامی ثابت کرده است که می‌تواند ویران کند، اما لزوماً نمی‌تواند نتایج سیاسی را دیکته کند. این تمایز برای درک رویارویی اخیر میان ایران و محور آمریکا-اسرائیل ضروری است.

این جنگ اساساً هرگز بر سر غنی‌سازی هسته‌ای، موشک‌ها، تحریم‌ها یا حمایت ایران از متحدان منطقه‌ای‌اش نبود. درهسته مرکزی خود، این نبردی بر سر آینده توازن قوا در غرب آسیا بود. واشنگتن و تل‌آویو به دنبال تثبیت نظم منطقه‌ای مبتنی بر برتری اسرائیل و سلطه آمریکا بودند و در عین حال می‌خواستند ایران را وادار کنند تا سیاست‌ها و اتحادهایی را که آن را به مانع اصلی این پروژه تبدیل کرده بود، کنار بگذارد. با این معیار، جنگ نه با تسلیم ایران، بلکه با شکست عمیق پروژه آمریکایی-صهیونیستی به پایان رسید.

نظم جدید منطقه‌ای

برای درک پیروزی ایران، باید به قبل از شلیک اولین موشک بازگشت.

در ۲۲ سپتامبر ۲۰۲۳، بنیامین نتانیاهو، نخست‌وزیر اسرائیل، در برابر مجمع عمومی سازمان ملل متحد، چشم‌انداز خود از «خاورمیانه جدید» را رونمایی کرد. نقشه‌ای که او به نمایش گذاشت عملاً فلسطین را حذف کرد و مسئله‌ای را که مدت‌ها موضوع مرکزی منطقه محسوب می‌شد، به عنوان مشکلی که پیش‌تر حل شده است، در نظر گرفت.

آینده، براساس این چشم‌انداز، متعلق به توافقات عادی‌سازی تحت عنوان «پیمان ابراهیم»، کریدورهای اقتصادی، ادغام فناوری و شراکت‌های استراتژیکی بود که اسرائیل را به خلیج فارس یا کشورهای عربی و فراتر از آن پیوند می‌داد. پیمان ابراهیم تنها یک آغاز بود. ادغام اسرائیل در فرماندهی مرکزی آمریکا (سنتکام)، گسترش روابط با کشورهای عربی متحد آمریکا در حاشیه خلیج فارس، و کریدور اقتصادی پیشنهادی هند- خاورمیانه- اروپا (IMEC)، همگی به نظم منطقه‌ای اشاره داشتند که در آن اسرائیل به عنوان قدرت مسلط نظامی، اقتصادی و فناوری ظهور می‌کرد. قرار بود رژیم صهیونیستی امنیت را تامین کند، ایران منزوی شود، فلسطین به حاشیه رانده شود و جنبش‌های مقاومت تضعیف یا نابود شوند. بدین ترتیب، منطقه سرانجام حول محور برتری اسرائیل با پشتیبانی قدرت آمریکا بازسازی می‌شد.

رویدادهای ۷ اکتبر ۲۰۲۳ این چشم‌انداز را در هم شکست. آنچه در پی آمد فراتر از جنگ علیه غزه بود؛ این یک نبرد منطقه‌ای بر سر نظم سیاسی آینده خاورمیانه بود. لشکرکشی‌های بعدی علیه غزه، لبنان، یمن، سوریه، عراق و در نهایت ایران، و همچنین تلاش برای مصادره مناطق وسیعی در کرانه باختری، همگی به این هدف بزرگ‌تر مرتبط بودند.

دقیقا همان نتیجه‌ای که نتانیاهو و متحدان صهیونیست و امپریالیست او به دنبال جلوگیری از آن بودند، در نهایت به پیامد تعیین کننده جنگ تبدیل شد: فلسطین به مرکز سیاست جهانی بازگشت، و ایران از حمله‌ای که برای درهم شکستنش طراحی شده بود، جان سالم به در برد.

مفروضات زیربنایی بخش عمده‌ای از استراتژی آمریکا و اسرائیل بر این باور استوار بود که فشار نظامی مستمر، جنگ اقتصادی، رژیم تحریم‌های گسترده، عملیات سایبری، ترورها و ناآرامی‌های داخلی در نهایت می‌توانند موجب فروپاشی سیاسی یا تحمیل تسلیم استراتژیک شود. سال‌ها، بحث‌ها در واشنگتن و تل‌آویو حول اشکال مختلف تغییر رژیم یا فروپاشی می‌چرخید؛ چه از طریق فشار حداکثری، گسست داخلی، شکاف میان نخبگان، فرسایش اقتصادی یا آشوب اجتماعی. هیچ کدام از این‌ها موفق نبودند. جمهوری اسلامی، به‌ویژه از نظر اقتصادی، آسیب زیادی دید، اما سیستم آن دست نخورده باقی ماند. نهادهای دولتی به کار خود ادامه دادند، ساختارهای فرماندهی عملیاتی ماندند، جانشینی رهبری بدون اختلال سیستمی انجام شد و وزارتخانه‌های دولتی به فعالیت خود ادامه دادند. کلیشه‌ها و تصوراتی که طی سال‌ها تبلیغات غربی و «هاسبارا» (پروپاگاندای) اسرائیلی ساخته شده بود — مبنی بر اینکه ایران توسط یک «رژیم» تئوکراتیک و غیرمنطقی اداره می‌شود — نه تنها اغراق‌آمیز بلکه از نظر استراتژیک پرهزینه از آب درآمد.

ایران حاکمیت خود را حفظ کرد. جنگ‌هایی از این دست اساساً برای تسلیم سیاسی جنگیده می‌شوند تا تصرف قلمرو. با این حال، با وجود شدت رویارویی، هیچ تسلیمی در کار نبود، هیچ توافق تحمیلی خارجی پذیرفته نشد، برتری اسرائیل مورد قبول واقع نگردید و تصمیم‌گیری مستقل کنار گذاشته نشد.

شاخص شکست

تضاد میان اهدافی که جنگ با آن‌ها آغاز شد و واقعیت‌هایی که پس از آن پدیدار گشت، نمی‌توانست آشکارتر باشد. جنگ با خواسته‌هایی آغاز شد که عملاً به معنای تسلیم استراتژیک بود، اما با مذاکراتی پایان یافت که در محتوا، بسیاری از مواضعی را که ایران از ابتدای بحران بر آن‌ها پافشاری می‌کرد، پذیرفت. در طول رویارویی، تهران موضعی بسیار ثابت داشت: دیپلماسی تنها پس از توقف تجاوز می‌تواند پیش برود. منطق دیپلماسی اجبارآمیز فرض می‌کند که فشار نظامی اهرم مذاکره ایجاد می‌کند، اما ایران عملاً این معادله را معکوس کرد و پافشاری کرد که پیش از هرگونه مذاکره معنادار، خود فشارها باید متوقف شوند. با تطور درگیری، واشنگتن به جای دیکته کردن شرایط، به طور فزاینده‌ای به دنبال یک راه خروج دیپلماتیک بود.

روشن‌ترین شواهد این چرخش نه در میدان نبرد، بلکه در میز مذاکره پدیدار شد. یادداشت تفاهمی (MoU) که در اسلام‌آباد به دست آمد، مقیاس عقب‌نشینی آمریکا از موضع حداکثری اولیه‌اش را آشکار کرد. این سند که هیچ شباهتی به شرایط تحمیل شده بر یک کشور شکست خورده نداشت، ایران را به عنوان یک بازیگر مستقل که همکاری‌اش برای ثبات منطقه‌ای ضروری است، به رسمیت شناخت. بر اساس گزارش‌ها، پیشرفت اصلی در این تفاهم‌نامه، امریکا، ایران و متحدانشان را متعهد به توقف فوری و دائمی عملیات نظامی در تمام جبهه‌ها، از جمله لبنان می‌کند. این به عنوان یک رسمیت بخشی سیاسی مستقیم به ویژگی منطقه‌ای جنگ و تلویحاً به محور مقاومت به عنوان بخشی از معادله استراتژیک عمل می‌کند.

واشنگتن و تل‌آویو مدت‌ها تلاش کرده بودند با هر جبهه به طور جداگانه برخورد کنند و غزه را از لبنان، لبنان را از ایران، و ایران را از شبکه گسترده‌ترمقاومت منطقه‌ای جدا سازند. ایران برعکس این موضوع اصرار داشت: جنگ باید در تمام جبهه‌ها پایان یابد، نه فقط علیه خود ایران. اگر این بند پابرجا بماند، یک دستاورد بزرگ برای ایران محسوب می‌شود، زیرا امنیت لبنان و جبهه منطقه‌ای گسترده‌تر را به پایان تجاوزات آمریکایی-صهیونیستی گره می‌زند. باید دید غزه چگونه در این توافق جای می‌گیرد؛ چرا که ایران برگنجاندن آن اصرار دارد، در حالی که رژیم صهیونیستی همچنان در برابر چنین تفسیری مقاومت می‌کند. بند مبهم دیگر این سند، هر دو طرف را ملزم می‌کند که به حاکمیت و تمامیت ارضی یکدیگر احترام بگذارند و از مداخله در امور داخلی پرهیز کنند. از زمان کودتای ۱۹۵۳ (۱۳۳۲) علیه محمد مصدق و به‌ویژه از زمان انقلاب اسلامی ۱۹۷۹، واشنگتن بارها تلاش کرده است تا از طریق تحریم‌ها، خرابکاری، اقدامات مخفیانه، فشار سیاسی و حمایت از نیروهای بی‌ثبات‌کننده، مسیر داخلی ایران را شکل دهد. بنابراین، تعهد به عدم مداخله — اگر صادقانه اجرا شود — نشانه عقب‌نشینی چشمگیر از دهه‌ها سیاست تغییر رژیم است. این بدان معناست که هرتلاشی برای تسلیح گروه‌های جدایی‌طلب، تضعیف ثبات دولت یا مهندسی فروپاشی، نقض خود توافق نامه محسوب می‌شود. در یک امتیاز بزرگ دربایی، این تفاهم‌نامه واشنگتن را ملزم می‌کند نتانیاهو را محاصره دریایی خود را لغو کرده، موانع علیه ایران را پایان دهد و در نهایت نیروهایش را از مجاورت جمهوری اسلامی خارج کند. این چارچوب همچنین به ایران نقشی محوری در بازگرداندن عبور و مرور امن در تنگه هرمز می‌دهد، از جمله با کسازی مین‌ها، ترتیبات فنی و بحث‌های آینده با عمان و سایر کشورهای ساحلی در مورد مدیریت و خدمات دریایی.

عقب‌نشینی‌های بزرگ

مفاد گسترده‌تر اقتصادی و دیپلماتیک عمق این عقب‌نشینی را نشان می‌دهد. براساس گزارش‌ها، این توافق به جای انزوای بیشتر ایران، کمک به بازسازی، ادغام اقتصادی، لغو تحریم‌ها، از سرگیری صادرات نفت، دسترسی به دارایی‌های مسدود شده، معافیت‌های بانکی و بیمه‌ای و چارچوبی برای عادی‌سازی روابط تجاری را متصور است.

همچنین گزارش شده است که این تفاهم‌نامه ایران را ملزم به برچیدن برنامه هسته‌ای خود یا کنار گذاشتن غنی‌سازی نمی‌کند.

ایران موضع دیرینه خود را تکرار می‌کند که به دنبال سلاح هسته‌ای نیست. اما سوالات مربوط به غنی‌سازی و مواد هسته‌ای به جای تسلیم تحمیلی، منوط به ترتیبات مذاکره شده است. ایران مجبور به پذیرش مدل لیبی، برچیدن زیرساخت‌های خود یا دست کشیدن از قابلیت‌های فناوری‌اش نشد.

گفته می‌شود این توافق، تحریم‌های جدید و استقرار نظامی بیشتر را در طول مذاکرات ممنوع می‌کند و توانایی واشنگتن را برای تشدید تنش در حین پیشرفت گفتگوها محدود می‌سازد. آزادسازی دارایی‌های مسدود شده ایران و احتمال تایید نهایی توافق از طریق یک قطعنامه الزام‌آور شورای امنیت سازمان ملل، تلاش‌های آینده برای بازگرداندن چارچوب قدیمی فشار حداکثری را بیش از پیش محدود می‌کند. اگر این مفاد همان طور که نوشته شده اجرا شوند، یکی از مهم‌ترین عقب‌نشینی‌های استراتژیک در سیاست اخیر آمریکا در قبال ایران را رقم خواهند زد. بنابراین، تفاهم‌نامه اسلام‌آباد تنها یک سند دیپلماتیک نیست؛ بلکه شاخص شکست استراتژی آمریکایی-صهیونیستی است.

جنگ با درخواست تسلیم ایران آغاز شد و با تعهدات آمریکا به پایان جنگ، احترام به حاکمیت، لغو محاصره‌ها، خروج نیروها، بحث درباره لغو تحریم‌ها، اجازه صادرات نفت، آزادسازی دارایی‌ها و مذاکره در مورد مسائل هسته‌ای بدون تحمیل از هم گسیختگی به پایان رسید. دقیقاً به همین دلیل بود که رژیم صهیونیستی و حامیانش به شدت با آن مخالفت کردند. برای نتانیاهو، این تفاهم‌نامه یک فاجعه استراتژیک بود. او بارها تلاش کرده بود تا دامنه درگیری را گسترش دهد و از لبنان به عنوان مکانیزمی برای از مسیر خارج کردن مذاکرات استفاده کند، اما این استراتژی در نهایت با منافع آمریکا در تضاد قرار گرفت. با پیشرفت مذاکرات، ایران نشان داد که مایل است در حین سیگنال دادن به اینکه تشدید مجدد تنش در لبنان می‌تواند باعث اقدامات تلافی جویانه گسترده‌تر، به ویژه علیه شمال اسرائیل شود، مذاکرات را به حالت تعلیق درآورد. در آن مقطع، دولت ترامپ با انتخاب دشواری روبرو شد: می‌توانست به حمایت از تلاش‌های نتانیاهو برای گسترش درگیری ادامه دهد، یا احتمال یک راه‌حل دیپلماتیک را حفظ کند. واشنگتن راه دوم را برگزید. شاید برای اولین بار در دهه‌ها، تشدید تنش از سوی اسرائیل در واشنگتن به طور فزاینده‌ای نه به عنوان یک دارایی، بلکه به عنوان یک هزینه و بار استراتژیک تلقی می‌شد. ترامپ از روی دغدغه‌های بشردوستانه نتانیاهو را مهار نکرد. او نتانیاهو را متوقف کرد زیرا اهداف نخست وزیر اسرائیل، اهداف آمریکا و ثبات اقتصادی جهانی را که جایگاه سیاسی داخلی ترامپ به آن وابسته بود، تهدید می‌کرد.

زمانی که موشک‌های رهگیر آمریکا در حال اتمام بود، بازارهای انرژی بی‌ثبات شده بودند، ذخایر استراتژیک نفت به لحاظ سیاسی حساس باقی مانده بود، و هرمز تهدید می‌کرد که یک جنگ منطقه‌ای را به یک بحران اقتصادی جهانی تبدیل کند، اشتهای نتانیاهو برای تشدید بی‌پایان تنش‌ها نه تنها برای ایران بلکه برای خود واشنگتن نیز به یک خطر تبدیل شد.

فراتر از نفت

بخش عمده‌ای از بحث‌ها در مورد تنگه هرمز روی نفت و گاز متمرکز بود که قابل درک اما ناقص بود. نفت و گاز همچنان ضروری هستند و تقریباً یک پنجم محصولات انرژی تجارت جهانی از این تنگه عبور می‌کند، اما آنچه از این درگیری پدیدار شد، آسیب‌پذیری‌هایی بود که بسیار فراتر از بازارهای انرژی گسترش یافت. بیش از یک سوم هلیوم جهان از منطقه خلیج فارس، به ویژه قطر و امارات، از طریق مسیرهای آسیب‌پذیر در برابر اختلالات هرمز صادر می‌شود. هلیوم برای فناوری‌های مدرن، تولید نیمه‌هادی‌ها، تجهیزات تصویربرداری پزشکی، سیستم‌های هوافضا، تولید فیبر نوری و تحقیقات علمی پیشرفته ضروری است.

همین امر در مورد بازارهای کود شیمیایی نیز صادق بود. تولیدکنندگان خلیج فارس سهم بزرگی از تجارت جهانی آمونیاک و اوره را در اختیار دارند (برخی تخمین‌ها سهم آن‌ها را حدود ۲۳ درصد از تجارت آمونیاک و ۳۴ درصد از تجارت اوره می‌دانند)، بنابراین هرگونه اختلال طولانی مدت در تنگه هرمز می‌تواند تولید مواد غذایی، قیمت محصولات کشاورزی و زنجیره تامین را در قاره‌های متعدد تحت تأثیر قرار دهد.

آنچه ایران نشان داد فراتر از توانایی تهدید جریان نفت بود: ایران توانست هزینه‌هایی را بر زیرساخت‌های گسترده‌تر اقتصاد جهانی تحمیل کند. نیازی نبود آمریکا را از نظر نظامی شکست دهد؛ فقط کافی بود نشان دهد که تشدید تنش عواقب اقتصادی و ژئوپلیتیکی غیرقابل قبولی به همراه خواهد داشت.

این جنگ همچنین ضعف‌های اساسی در مفهوم «تسلط بر تشدید تنش» را آشکار کرد. دهه‌هاست که دکترین نظامی آمریکا بر این فرض استوار بوده که برتری تکنولوژیک قاطع به ایالات متحده اجازه می‌دهد سرعت و نتیجه درگیری‌ها را دیکته کند، اما رویارویی با ایران نشان داد که برتری نظامی لزوماً به موفقیت سیاسی ترجمه نمی‌شود.

در طول درگیری، آمریکا و اسرائیل به شدت به سیستم‌های دفاعی پیشرفته، از جمله رهگیرهای تاد (Thaad)، پیکان (Arrow)، فلاخن داوود (David's Sling)، اس‌ام-۳ (SM-3) و اس‌ام-۶ (SM-6) متکی بودند. این سیستم‌ها در بسیاری از موارد موثر واقع شدند، اما با هزینه‌ای فوق‌العاده بالا. گزارش‌ها حاکی از آن است که صدها رهگیر پیشرفته در طول مراحل متوالی این رویارویی مصرف شده‌اند.

دفاع موشکی مدرن یک عدم تقارن هزینه عمیق ایجاد می‌کند، زیرا موشک‌های تهاجمی اغلب بسیار ارزان‌تر از سیستم‌های دفاعی مورد نیاز برای رهگیری آن‌ها هستند؛ بنابراین یک دشمن مصمم می‌تواند صرفاً با حفظ فشار، بارهای مالی ولجستیکی عظیمی را تحمیل کند.

دو ستون اصلی

پیامدهای این رویارویی فراتر از ایران، اسرائیل یا حتی خاورمیانه است. این بحران دو ستونی را که قدرت جهانی آمریکا بیش از نیم قرن بر آن‌ها استوار بوده است، آشکار کرد: سیستم پترودلار و شبکه پایگاه‌های نظامی که زیربنای نفوذ آمریکا در سراسر جهان است. از اوایل دهه ۱۹۷۰، موقعیت ممتاز دلار در اقتصاد جهانی نه تنها به اندازه اقتصاد آمریکا، بلکه به توانایی واشنگتن در تضمین امنیت جریان انرژی و حفظ نفوذ سیاسی بر مناطق عمده تولیدکننده نفت در جهان وابسته بوده است. رویارویی با ایران شکنندگی فزاینده این مدل را آشکار کرد، زیرا اختلال موقت در کشتیرانی از طریق تنگه هرمز نشان داد که آمریکا دیگر نمی‌تواند جریان بی‌وقفه انرژی را بدون تحمل هزینه‌های عظیم سیاسی، نظامی و اقتصادی تضمین کند. این موضوع همچنین بحث‌هایی را که پیش‌تر میان قدرت‌های بزرگ در مورد مکانیسم‌های پرداخت جایگزین، ترتیبات تجارت با ارزهای محلی و تلاش برای کاهش وابستگی به دلار در تجارت بین‌المللی جریان داشت، تسریع کرد. جنگ باعث «دلارزدایی» نشد، اما این تصور را تقویت کرد که سیستم مالی گره‌خورده به اجبار ژئوپلیتیکی دارای خطرات فزاینده‌ای است. واشنگتن ده‌ها سال شبکه وسیعی از پایگاه‌های نظامی را در سراسر خلیج فارس و خاورمیانه وسیع‌تر حفظ کرده بود، اما جنگ نشان داد که بسیاری از این پایگاه‌ها به همان اندازه که دارایی هستند، به نقطه ضعف تبدیل شده‌اند. تأسیساتی که زمانی به عنوان نماد قدرت آمریکا دیده می‌شدند، به طور فزاینده‌ای به عنوان اهداف آسیب‌پذیری نمایان شدند که در معرض موشک‌ها، پهپادها و سایر اشکال جنگ نامتقارن قرار دارند. منطق حضور نظامی دائمی زمانی تغییر می‌کند که هر تأسیسات بزرگی در برابر حمله آسیب‌پذیر می‌شود و هراستقراری هزینه‌های سیاسی و مالی فزاینده‌ای به همراه دارد.

در نهایت، شاید بزرگ‌ترین دستاورد ایران نه آنچه نابود کرد، بلکه آنچه آشکار ساخت باشد؛ اینکه حفظ ودفاع از پایه‌های مالی و نظامی تسلط آمریکا به طور فزاینده‌ای پرهزینه و دشوار شده است.

همین اصل درمورد محور مقاومت نیز صدق می‌کند. این شبکه بدون شک متحمل خسارات جدی شد؛ حماس بهای ویرانگری پرداخت، حزب‌الله آسیب قابل توجهی دید و جنبش‌های مقاومت در سراسر منطقه با فشاری بی‌سابقه‌ای روبرو شدند. با این حال، هدف تضعیف نبود بلکه برچیدن آن‌ها بود، و این هدف شکست خورد. حماس جان سالم به در برد، حزب‌الله مقاومت کرد، مقاومت یمن به عملیات خود ادامه داد، گروه‌های مقاومت عراقی فعال ماندند و از همه مهم‌تر، ایران همچنان به عنوان ستون مرکزی کل این شبکه باقی ماند. شاید بزرگ‌ترین طنز تمام این رویارویی این باشد که پروژه‌ای که برای به حاشیه راندن فلسطین طراحی شده بود، در نهایت آن را به مرکز سیاست بین‌الملل بازگرداند. پیش از ۱۷ اکتبر، قرار بود عادی‌سازی جایگزین آزادسازی شود و پیمان ابراهیم، کریدور IMEC و چشم‌انداز گسترده‌تر «خاورمیانه جدید» همگی بر این فرض استوار بودند که می‌توان فلسطین را دور زد. جنگ این فرض را در هم شکست و بار دیگر نشان داد که هیچ نظم منطقه‌ای پایداری نمی‌تواند بر پایه اشغال، آپارتاید و سلب مالکیت دائمی یک ملت بومی بنا شود. چشم‌انداز خاورمیانه جدید مبتنی بر برتری اسرائیل و چارشکست عمیقی شده است. ایالات‌متحده و اسرائیل به دنبال تغییر ایران بودند. ایران تنها به دنبال جلوگیری از این کار بود. اولی شکست خورد. دومی موفق شد. ائتلاف آمریکایی-صهیونیستی از بر تری نظامی قاطعی برخوردار بود. با این حال، پس از ماه‌ها رویارویی، آمریکا خود را در حال مذاکره با همان کشوری یافت که امیدوار بود تضعیفش کند؛ در حال مهار متحدی دید که مدت‌ها از جاه‌طلبی‌هایش حمایت کرده بود؛ و با چشم‌انداز منطقه‌ای روبرو شد که برای اهدافش نامساعدتر از زمان آغاز جنگ بود. در پایان، ایران به چیزی بسیار مهم‌تر از یک پیروزی نظامی مستقیم دست یافت: ایران، واشنگتن و تل‌آویو را از دستیابی به اهداف سیاسی که جنگ به خاطر آن‌ها آغاز شده بود، محروم کرد — و این معیار نهایی موفقیت در یک نبرد نامتقارن است.

آگهی موضوع ماده ۳ قانون و ماده ۱۳ آئین نامه قانون تعیین تکلیف وضعیت ثبتی و اراضی و ساختمانهای فاقد سند رسمی

برابر رای شماره ۱۴۰۴۶۰۳۲۲۰۰۴۰۲۴۴۲ مورخ ۱۴۰۴/۷/۱۰ هیات اول/دوم موضوع قانون تعیین تکلیف وضعیت ثبتی اراضی و ساختمانهای فاقد سند رسمی مستقر در واحد ثبتی حوزه ثبت ایرانشهر تصرفات مالکانه بلامعارض متقاضی آقای ابراهیم بامری فرزند جلال به شماره شناسنامه ۳۷۳۸ صادره از ایرانشهر در یک باب خانه به مساحت ۲۵۸/۱۷ متر مربع قسمتی از پلاک ۰ فرعی از ۱- اصلی قطعه یک بخش ۱۲ بلوچستان واقع در شهرپمپور خریداری از مالک رسمی آقای عیدمحمد یاسره محرز گردیده است. لذا به منظور اطلاع عموم مراتب در دو نوبت به فاصله ۱۵ روز آگهی می‌شود در صورتی که اشخاص نسبت به صدور سند مالکیت متقاضی اعتراضی داشته باشند می‌توانند از تاریخ انتشار اولین آگهی به مدت ده‌ماه اعتراض خود را به این اداره تسلیم و پس از اخذ رسید ظرف مدت یک ماه از تاریخ تسلیم اعتراض دادخواست خود را به مراجع قضایی تقدیم نمایند. بدیهی است در صورت انقضای مدت مذکور و عدم وصول اعتراض طبق مقررات سند مالکیت صادر خواهد شد.

تاریخ انتشار نوبت اول ۱۴۰۵/۴/۱۰

تاریخ انتشار نوبت دوم ۱۴۰۵/۴/۲۷

م الف ۱۴۰۵/۱۰۷

اردشیر محمودی

رئیس اداره ثبت اسناد و املاک

آگهی فقدان سند مالکیت

اداره کل ثبت اسناد و املاک استان اردبیل

نظر به اینکه حاج سیدطاهر عصایی برابر درخواست وارده شماره ۱۰۰۸۲۵۲-۱۴۰۵/۳/۲۹ اعلام داشته که سند مالکیت مقدارسه دانگ مشاع از ششدانگ یک باب گاوداری پلاک ۱۸ فرعی از ۸ اصلی واقع در بخش اردبیل به شرح دفتر ۲۷۲ صفحه ۱۰۵ ذیل ثبت ۳۴۶۴۹ و سند مالکیت شماره چاپی ۹۹۳۹۳۹ سری- سال به نام نامبرده ثبت و صادر شده است به علت نامعلوم مفقود و پس از جستجوی کامل پیدا نشده . لذا طبق تبصره یک ماده ۱۲۰ آیین نامه اصلاحی قانون ثبت تقاضای صدور سند مالکیت المثنی را نموده است که مراتب طی شماره یکتا ۱۴۰۵۸۰۰۱۹۱۰۳۰۰۰۱۲۷ مورخ ۱۴۰۵/۴/۶ به استحضار عموم رسیده و به وجود سند مالکیت یا سند معامله نزد خود یا هرکس هرگونه ادعائی به وجود سند مالکیت یا سند معامله نزد خود داشته باشد ظرف مدت ده روز پس از تاریخ انتشار این آگهی اصل سند مالکیت را با اخذ رسید تسلیم این اداره نماید بدیهی است پس از انقضای مدت مقرره اداره ثبت نسبت به صدور سند مالکیت المثنی به اسم سطاهر عصایی اقدام خواهد شد.

تاریخ انتشار ۱۴۰۵/۴/۱۰

خ ش ۱۴۰۵/۴/۱۰

رئیس اداره ثبت اسناد و املاک منطقه ۱ اردبیل - احمدیان

آگهی تعیین طول و ابعاد و مساحت (اجرای کد ۹۱۴ مجموعه بخشنامه های ثبتی)

نظر به اینکه آقای سیدعباس عسگری وسیداسماعیل عسگری باوکالت نامه ۴۸۲۸۲ مورخ ۱۴۰۴/۲/۹ دفتر خانه ۴۷۴ تهران با پلاک ثبتی ۵۳۱ و ۵۲۵ فرعی از سنگ ۱۲۷- اصلی واقع در مهاباد فیروزکوه تقاضای صدور سند مالکیت کاداسترنک برگی) نموده و با توجه به اینکه سند مالکیت اولیه فاقد مساحت و طول و ابعاد می باشد و صدور سند مالکیت پلاک به صورت تک برگی با درج طول و ابعاد و مساحت (کاداستری) صورت می گیرد مالک طی نامه وارده شماره ۱۴۰۵۸۵۶۰۱۰۲۱۰۰۲۵۵۲ مورخ ۱۴۰۵/۲/۱۵ اعلام نموده که به مجاورین و سایر مالکین مشاعی دسترسی ندارد لذا در اجرای کد ۹۱۴ مجموعه بخشنامه های ثبتی و ماده ۱۲ قانون حدنگار جهت بازدید از محل و تهیه نقشه از محدوده ثبتی پلاک مذکور روز دوشنبه مورخ ۱۴۰۵/۴/۳۱ ساعت ۱۱ تعیین وقت شده است بدینوسیله به اطلاع مالکین مجاور و سایر مالکین مشاعی پلاک فوق و سایر اشخاصی که در پلاک مذکور برای خود حقوقی متصور هستند می رساند جهت حصول اطمینان از عدم تضییع حقوق احتمالی یا در دست داشتن مدارک مالکیت و مدارک شناسایی در روز موعد مقرر در محل وقوع ملک حضور به هم رسانند تا برابر مقررات اقدام لازم معمول گردد ضمنا عدم حضور مانع از ادامه عملیات ثبتی نخواهد شد.

تاریخ انتشار ۱۴۰۵/۴/۱۰

جلیل علیزاده کارسالاری

رئیس واحد ثبتی حوزه ثبت ملک فیروزکوه

آگهی دعوت افراز

چون خانم صفا قدیری احدی از مالکین مشاعی پلاک ۶۹۷- اصلی مزرعه و قنات حیدرآباد واقع در قطعه یک از بخش چهار بلوچستان شهر خاش تقاضای افراز سهمی خود را از یلاک مرقوم با استناد قانون افراز و فروش املاک مشاع مصوب سال ۱۳۵۷ را از این اداره نموده و در ذیل درخواست افراز خویش اعلام داشته که به دیگر مالکین مشاعی دسترسی ندارد و آدرس آنها مشخص نمی باشد لذا مراتب طبق ماده ۱۸ آئین نامه اجرائی مفاد اسناد رسمی لازم الاجرا آگهی می گردد و کسانیکه حق وحقوقی در این ملک دارند دعوت به عمل می آید تا در روز چهارشنبه ساعت ۸ صبح مورخه ۱۴۰۵/۴/۲۰ در این اداره و یا در محل وقوع ملک مزبور حضور به هم رسانند تا با حضور و نظارت آنان عمل افراز برابر مقررات صورت پذیرد یادآور می گردد عدم حضور مانع از انجام عمل افراز نخواهد شد.

تاریخ انتشار ۱۴۰۵/۴/۱۰ م الف ۹۷

ثبت اسناد و املاک

آگهی موضوع ماده ۳ قانون و ماده ۱۳ آئین نامه قانون تعیین تکلیف وضعیت ثبتی و اراضی و ساختمانهای فاقد سند رسمی

برابر رای شماره ۱۴۰۶۰۳۱۲۰۱۲۰۰۱۲۴۰ مورخ ۱۴۰۵/۲/۳۱ هیات اول موضوع قانون تعیین تکلیف وضعیت ثبتی اراضی و ساختمانهای فاقد سند رسمی مستقر در واحد ثبتی حوزه ثبت ملک کلاله تصرفات مالکانه بلامعارض متقاضی آقای عبدالجلیل قاسمی فرزند امامقلی به شناسنامه شماره ۴۸۶۰۰۱۳۱۱۵ کد ملی ۴۸۶۰۰۱۳۱۱۵ صادره کلاله در شندانگ عرصه و اعیان یک قطعه زمین مسکونی تجاری با بنای احداثی به مساحت ۱۱۹ متر مربع مفروز و مجزا شده از پلاک ۳۲ فرعی از ۲۱۲- اصلی واقع در قریه قوجمزیخش ۰ حوزه ثبتی شهرستان کلاله خریداری مع الواسطه از مالک رسمی آقای/ خانم خدافلی حقانی محرز گردیده است. لذا به منظور اطلاع عموم مراتب در دو نوبت به فاصله ۱۵ روز آگهی می شود در صورتی که اشخاص نسبت به صدور سند مالکیت متقاضی اعتراضی داشته باشند می توانند از تاریخ انتشار اولین آگهی به مدت ده ماه اعتراض خود را به این اداره تسلیم و پس از اخذ رسید ظرف مدت یک ماه از تاریخ تسلیم اعتراض دادخواست طبق مقررات سند مالکیت صادر خواهد شد.

تاریخ انتشار نوبت اول ۱۴۰۵/۴/۱۰

تاریخ انتشار نوبت دوم ۱۴۰۵/۴/۲۷

م الف ۹۵۶۰

بهمن سارلی

رئیس ثبت اسناد و املاک کلاله

آگهی تحدید حدود اختصاصی

به استناد تبصره ماده ۱۳- آئین نامه قانون تعیین تکلیف ، ملک مورد تحدید به شرح ذیل آگهی می گردد:

تحدید حدود ۵ سهم از ۱۰ سهم ششدانگ یک قطعه زمین مزروعی به مساحت ۱۵۰۶۵/۹ متر مربع دارای پلاک ۲۴۰ فرعی از ۳۴- اصلی واقع در بخش ۸ ثبت رامیان ملکی آقای نظامعلی کوهستانی فرزند حسین باستناد ماده ۱۳- آیین نامه قانون تعیین تکلیف در ساعت ۱۱ صبح روز شنبه مورخ ۱۴۰۵/۵/۳ در محل وقوع ملک واقع در اراضی قریه پل آرام - شش آب بعمل خواهد آمد از اینرو چنانچه مجاوری نسبت به حدود یا حقوق ارتفاقی حقی برای خود قائل نمی باشد فقط تا سی روز از تاریخ تنظیم صورتمجلس تحدید حدود اعتراض خود را کتبا با ذکر شماره پلاک به اداره ثبت شهرستان رامیان تسلیم نموده وعلاوه بر آن ظرف مدت یک ماه از تاریخ تسلیم اعتراض به مرجع ثبتی دادخواست به مرجع ذیصلاح قضائی تقدیم نماید در غیراین صورت متقاضی ثبت با نماینده قانونی وی می تواند به دادگاه مربوطه مراجعه و گواهی عدم تقدیم دادخواست را دریافت و به اداره ثبت تسلیم نماید بدیهی است در صورت عدم وصول اعتراض اداره ثبت وقت مقررات مبادرت به صدور سند مالکیت خواهد نمود. لازم به است اگر چنانچه روز انجام عملیات تحدید حدود مصادف با تعطیل رسمی شود روز بعد از تعطیلی عملیات تحدید حدود انجام می گردد.

تاریخ انتشار نوبت اول ۱۴۰۵/۴/۱۰

تاریخ انتشار نوبت دوم ۱۴۰۵/۴/۲۷

م الف ۹۵۵۸

رئیس اداره ثبت اسناد و املاک رامیان

آگهی تحدید حدود اختصاصی

بدینوسیله اعلام می گردد به استناد ماده ۱۳ آئین نامه قانون تعیین تکلیف تحدید حدود ششدانگ یک قطعه زمین مزروعی دارای پلاک ۵۷۲ فرعی از ۱۷۹ اصلی بخش ۹ ثبت گالیکش واقع در اراضی زراعی قریه تراجیق به مساحت ۱۴۵۵۶/۷۳ متر مربع ملکی خانم سکینه میرزائی فرزند شیرمحمد ساعت ۹ صبح روز یکشنبه مورخ ۱۴۰۵/۵/۴ محل وقوع ملک بعمل خواهد آمد. لذا چنانچه مجاوری به هر شخصی نسبت به حدود یا حقوق ارتفاقی حقی برای خود قائل است می تواند تا سی روز از تاریخ تنظیم صورتمجلس تحدید حدود اعتراض خود را کتبا با ذکر شماره پلاک فوق الذکر به اداره ثبت شهرستان گالیکش تسلیم وعلاوه بر آن ظرف مدت یک ماه از تاریخ تسلیم اعتراض به مرجع ثبتی دادخواست خود را به مرجع ذیصلاح قضائی تقدیم نماید در غیر این صورت متق